

سیمای قرآنی امام مجتبی(ع)

ابراهیمی! در فرهنگ قرآن، انسان متقی کسی نیست که فقط اهل عبادت و انفاق باشد، بلکه کسی است که در میدان سخت خشم، بر خود مسلط می شود و دربرابر خطای دیگران، راه گذشت را انتخاب می کند. قرآن کریم در توصیف پرهیزکاران می فرماید: «وَالْكَافِرِينَ الْفُقِيط وَالْغَافِلِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّٰهُ يَحِبُّ الْمُخْسِيْنِ» آن ها خشم خود را فرو می برند، از مردم درمی گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

این آیه، تصویری روشن از جامعه ایمانی ارائه می دهد، جامعه ای که در آن، تقوا به معنای گوشه نشینی و دوری از مردم نیست، بلکه در دل معاشرت با مردم معنا پیدا می کند. انسان متقی درکنار انفاق و کمک به محرومان، در برخورد‌های اجتماعی نیز اخلاق کریمانه دارد. او محکوم غریزه و عصبانیت نیست، بلکه حاکم بر خویشتن است. خشم را می شناسد، اما اجازه نمی دهد خشم، زبان و رفتار او را اداره کند. از خطای مردم می گذرد، نه به دلیل ناتوانی، بلکه از موضع بزرگواری. نمونه درخشان این حقیقت قرآنی را می توان در سیره امام حسن مجتبی^(ع) دید؛ امامی که رفتار او جلوه ای زنده از آیات قرآن بود. نقل شده است یکی از کارگزاران آن حضرت، خطایی کرد که سزاوار کیفر بود. هنگامی که بناشد مجازات شود، به امام عرض کرد: «مولای من! خداوند فرموده است: وَالْغَافِلِينَ عَنِ النَّاسِ» امام حسن^(ع) فرمودند: «تو را بخشیدم.» او ادامه داد: «وَاللّٰهُ يَحِبُّ الْمُخْسِيْنِ» امام فرمودند: «تو را در راه خدا آزاد کردم و دو برابر آنچه پیش از این به تو بخشیده بودم، به تو عطا می کنم.»

این رفتار، تنها یک گذشت شخصی نیست، بلکه تفسیر عملی قرآن است. امام مجتبی^(ع) نشان می دهند که عفو، پایان یک خطا نیست، آغاز تربیت دل هاست. گاهی گذشت، بیش از مجازات اثر می گذارد؛ زیرا انسان خطا کار را شرمندۀ کرامت می کند، نه گرفتار انتقام.

امروز جامعه ما بیش از هر زمان به این منش حسنی نیازمند است؛ به فروبردن خشم، به بزرگ دیدن انسان ها و کوچک دیدن لغزش ها. محبوبیت نزد خدا از مسیر احسان می گذرد و احسان، گاه یعنی بخشیدن کسی که می توانستی او را مجازات کنی.

پنجره

استفاده از شهرت برای حل مسائل مردم



راضیه ثانی! انتشار خبر آشتی محمد حسین فرح بخش و سیدعلی احمدی، تهیه کنندگان سینما، در مسیر پیاده روی اربعین با دعوت حجت الاسلام والمسلمین شهاب مرادی، در خبرگزاری ها، بازتابی از یکی از کارکردهای کمتر دیده شده چهره های مورد علاقه و اعتماد روحانیت در جامعه است. شاید این اتفاق در نگاه نخست، یک خبر فرهنگی یا هنری به نظر برسد، اما درحقیقت، پنجره ای است به روی توانایی تبدیل سرمایه اجتماعی به حل مسئله.

در روزگاری که اختلاف ها سریع تر از آشتی ها دیده می شود و خبرهای تلخ، بیش از خبرهای امیدبخش بازتاب می یابد، هرکه بتواند از اعتبار و اعتماد خود برای نزدیک کردن دل ها، کاهش تنش ها و کنشودن گریه از زندگی مردم استفاده کند، نقشی فراتر از یک چهره شناخته شده ایفا می کند. در فرهنگ اسلامی نیز همواره بر اصلاح ذاتالبین، دوری از کینه ورزی و اموری مانند دستگیری از نیازمندان و تقویت هم بستگی اجتماعی تأکید شده است و سرمایه اجتماعی، می تواند یکی از ابزارهای تحقق این آموزه ها باشد.

اگر فعالیت های حجت الاسلام والمسلمین شهاب مرادی را در بیش از دو دهه گذشته کنار هم قرار دهیم، تصویری متفاوت شکل می گیرد. او فقط سخنران، مشاور یا مدرس مهارت های زندگی نیست، بلکه بارها نشان داده است که می تواند اعتماد گسترده مردم را به کنش اجتماعی مؤثر تبدیل کند. این نقش را می توان در عرصه های گوناگون مشاهده کرد؛ از طراحی و برگزاری گل ریزان ها برای آزادی زندانیان مالی و محکومان جرائم غیر عمد تا راه اندازی و هدایت طرح هایی مانند «دوشنبه های خوشمزه» و «لقمه نذری» برای ایتام نیازمند و کودکان محله های کم برخوردار، سازمان دهی بازارچه های خیریه، جمع آوری و توزیع بسته های معیشتی در دوره همه گیری کووید ۱۹، کمک به تأمین کانکس برای زلزله زدگان کرمانشاه، اجرای پوشش های مردمی برای حمایت از خانواده های نیازمند، همراهی با پروژه های عام المنفعه و فعالیت های محیط زیستی؛ از جمله مشارکت در تأمین غذای پرنندگان مهاجر در تالاب میانکاله و دیگر مناطق تحت حفاظت محیط زیست. وجه مشترک همه این فعالیت ها یک چیز است؛ اعتماد مردم. به این ترتیب، شهرت و محبوبیت، به جای حاشیه سازی های شهرت افزا، به سرمایه ای برای خدمت تبدیل شده است.

خبر آشتی دو چهره سینما نیز در همین چارچوب معنا پیدا می کند. این اتفاق، صرفاً آشتی دو نفر نیست؛ نمونه ای از استفاده مسئولانه از اعتبار اجتماعی برای حل یک مسئله انسانی است. شهرت، توجه ایجاد می کند. اما اعتماد، همکاری می آفریند. مردم فقط برای گرفتن عکس یادگاری به سراغ او نمی روند، بلکه برای طرح یک دغدغه، طلب یاری، مشورت یا یافتن یک واسطه امین به امثال او رجوع می کنند. این همان نقطه ای است که شهرت، به مرجعیت اجتماعی تبدیل می شود. یکی از ویژگی های کمتر دیده شده شخصی مثل این روحانی معروف، همین است که با وجود برخورداری از سرمایه اجتماعی قابل توجه، آن را در مسیر رقابت برای کسب قدرت و مناصب انتحایی به کار نگرفته، بلکه در خدمت فعالیت های فرهنگی، تربیتی، خیرخواهانه و اجتماعی قرار داده است. این انتخاب، به سرمایه اجتماعی او معنا و کارکردی متفاوت بخشیده است.

از این منظر، ماجرای آشتی دو تهیه کننده سینما را می توان فراتر از یک خبر فرهنگی ارزیابی کرد؛ رخدادی که بار دیگر اهمیت سرمایه اعتماد عمومی را در حل مسائل اجتماعی نشان می دهد. تجربه هایی از این دست، بیانگران است که روحانیان، هرگاه از این سرمایه در مسیر خدمت، همدلی و کاهش اختلافات بهره بگیرند، می توانند درکنار رسالت های فرهنگی و تبلیغی، نقشی مؤثر در تقویت انسجام اجتماعی و گسترش مشارکت مردمی ایفا کنند.

شهرت

شهرت
 ۱۴ شهریور ۱۳۹۸
 ۱۴ شهریور ۱۳۹۸
 ۱۴ شهریور ۱۳۹۸

۱۴



مهر

اگر صلح او نبود، شیعه مندرس می شد

بحث را با روایتی تکان دهنده از معصومان^(ع) آغاز می کنیم که فرموده اند: «اگر صلح جد ما امام حسن مجتبی نبود، شیعه از بین می رفت و مندرس می شد.» درباره امام حسین^(ع) فراوان گفته شده است که اسلام را با خون خود، احیا و بنی امیه را مضمحل کرد. اما این روایت، نوری تازه بر راهبرد ی متفاوت می تاباند. همواره بنی امیه ها و معاویه های زمان در پی بازگرداندن دین به جاهلیت بوده اند. در این میدان، کسانی که تحت ولایت امیرالمؤمنین^(ع) هستند، حافظ و احیاگر تشیع اند. صلح امام حسن^(ع)، نه یک عقب نشینی، که دقیقا همان احیاءگری بود، همان احیاءگری و زمینه سازی که اگر نبود، خون سیدالشهدا^(ع) نیز بر زمین می ماند و کار ایشان هم به نتیجه نمی رسید.

تلقی نادرست از صلح

چرا بیشتر، صلح را مساوی با ذلت می پنداریم؟ تصور رایج این است که هرکه تن به صلح می دهد، ضعیف و مایه خواری مؤمنان است و درمقابل، هرکه به هر قیمتی می ایستد و فریاد می زند، مجاهد است. اما واقعیت این است که فریاد بدون زمینه و ریشه، نتیجه ای جز به خطر انداختن دوستان، تحریک دشمن و افزودن مشکل برای حجت خدا و مؤمنان ندارد. تاریخ شیعه، نمونه های این قیام های بی بنیاد را در دوران امام صادق^(ع) به یاد دارد؛ یارانی خالص که حضرت را به قیام فرامی خواندند، اما امام می فرمود: «هنوز زمان ما نرسیده است.» حرکت قوی و تمربخش، ریشه قوی و موقعیت مناسب می خواهد.

درسی از عصر غیبت برای امروز ما

این منطق دقیقا در مورد امام زمان^(عج) نیز صدق می کند. برای حرکت جهانی حضرت، دواصل ضروری است؛ اول، تغییر تلقی و بینش مردم و دوم، تربیت کادر. اگر امام غایب است، تکلیف ما بیشتر می شود. «افضل الأعمال انتظارالفرج» به معنای گوشه گیری نیست؛ انتظار یعنی آماده سازی و زمینه سازی. امام راحل^(ره) و امام شهید انقلاب نیز چنین کردند؛ یعنی جامعه را حفظ و قوی کردند. اگر امروز ایران به قدرتی تبدیل شده که دشمنان را به وحشت انداخته است و آن ها را تحریم و تهدید می کند، ثمره همان مقاومت و زمینه سازی هوشمندانه است. اگر ریشه ها محکم نبود، دشمن نیازی به این همه دشمنی نمی دید.

تدبیری که شیعه را از نابودی نجات داد و دشمن را رسوا کرد

پیروز بی شمشیر

حسین ابراهیمی! ایام پایانی ماه صفر، فرصتی برای تأمل در سه مقطع سرنوشت ساز تاریخ اسلام است. اما در این میان، شاید کمتر به صلح امام حسن مجتبی^(ع) به مثابه یک راهبرد قهرمانانه و حیاتی نگریسته شده باشد؛ صلحی که اگر نبود، به تعبیر ائمه معصوم^(ع)، شیعه «مندرس» می شد و از میان می رفت. در گفت وگو با **حجت الاسلام والمسلمین سید عباس لاجوردی**، محقق و نویسنده، با گوشودن این روایت محوری، به بازخوانی صلح مظلومانه و درعین حال سرفرازانه امام حسن مجتبی^(ع) می پردازیم.

گفت وگو



سیاست کثیف دربرابر راهبرد پاک

دشمن امام حسن^(ع)، با دشمن امام حسین^(ع) تفاوتی بنیادین داشت؛ یزید، احمقی مست و آشکارا بی دین بود که با حماقت خود، چهره پلید بنی امیه را رو کرد. اما معاویه سیاستمداری نابغه و به شدت پیچیده بود. او هرگز نمی گفت «من دین را می خواهم نابود کنم»، بلکه با روشی از دین داری و با شعار «حفظ خون مسلمانان»، در پی استحاله اسلام به یک نظام قبیله گری عربی بود. قرآن بر سر نیزه کردن او در صفین، یک نمایش سیاسی برای فریب شامیان بود. او می خواست ریشه را بشکاند، بی آنکه صدای قطع شدنش شنیده شود. رویارویی با چنین دشمنی، نه با شمشیر که با بصیرت و راهبردی هوشمندانه، ممکن بود.

هنر امام حسن^(ع)؛ حفظ جان شیعه و خریدن زمان با صلح

امام حسن^(ع) در برابر معاویه سه راه داشت: ۱. جنگی فرسایشی با سپاهی سست عنصر و کشته شدن شیعیان؛ ۲. تسلیم بدون قید و شرط؛ ۳. صلحی شرافتمندانه با شروطی که چهره دشمن را افشاکند. آن حضرت، راه سوم را برگزید و با شروطی محکم (مثل تعیین نکردن جانشین، تعرض نشدن به شیعیان و پرداخت غرامت)، صلح را پذیرفت. این صلح، به هیچ وجه یک عقب نشینی ذلت بار نبود، بلکه دقیقا همان راهبردی بود که حضرت امیرالمؤمنین^(ع) نیز در سقیفه برگزید؛ یعنی خرید زمان. چون جامعه باید می فهمید، کادر باید ساخته می شد و نفاق معاویه باید برای همگان آشکار می شد. این صلح، تشیع را از خطر انقراض فوری نجات داد.

صلح قهرمانانه و ۳ رکن بقای تشیع

سلام و درود خدا بر آن امام سرفراز که مظلومانه، قهرمان بی شمشیر تاریخ شد. کار او نشان داد که بقای مکتب اهل بیت^(ع) بر سه رکن استوار است؛ رهبری قائم به قسط و که زمان را بشناسد، مردم پای کار و بی تفاوت نبودن و همچنین مکتب بالنده و اوصیل. امام حسن^(ع) هر سه رکن را در سخت ترین شرایط حفظ کرد؛ صلحی که نه تنها شیعه را از «مندرس» شدن نجات داد، بلکه زمینه قیام عاشورا را نیز فراهم کرد و همین است معنای «پیروز بی شمشیر».



حجت الاسلام والمسلمین سید عباس لاجوردی:
امام حسن^(ع)، صلحی را پذیرفت که نه تنها شیعه را از «مندرس» شدن نجات داد، بلکه زمینه قیام عاشورا را نیز فراهم کرد و همین است معنای «پیروز بی شمشیر».

چشمی که بر حسن^(ع) گریست، در محشر کور نمی شود

خواست که از ظلم و فریب دوری کند. جامعه امروز ما، همچنان در گیرودار فتنه های معاویه وار استکبار است. آن ها با ادبیات فریبنده خود، می خواهند چراغ بصیرت را در دل امت خاموش کنند و ما امروز بیش از هر زمان دیگری به بقیع دل هایمان پناه می بریم تا قدم هایمان بر جاده حق، استوار بماند. زهر کینه ای که در کام کریم اهل بیت^(ع) ریختند، هرگز نتوانست عشق به او را از دل های مؤمنان بشوید و اینکه، ما با گریه و حزن بر او، خود را برای آن روز بزرگ آماده می کنیم که تنها ثبات قدم بر صراط، راهی بخش است.

شهادت، یا ابامحمد! بر ما تسلیت باد، تسلیتی که در آن، اندوه فراق با امید به شفاعت تو آمیخته شده است. روح بلندت، در اعلی ترین درجات بهشت، قرین رحمت حق باد و قبر نورانی ات در بقیع تا همیشه تاریخ، زیارتگاه دل های بیدار و چشم های گریان منتظران ظهور حقیقت، باقی بماند!

روزی که از هول و هراس کور می شوند، روشن نگه می دارد. اندوه برای او، چنان پاداشی دارد که دل هادر آن روز هولناک، غمگین نخواهند شد و زیارت قبر مطهرش در بقیع، چنان نوری در وجود زائر می تاباند که با هایش بر پل صراط، آن گاه که صراط از لغزشگاه گناهکاران می لیزد، استوار و محکم می ماند.

این روایت، نه فقط تسلی بخش جان ماست، بلکه آیینۀ تمام نمای مظلومیتی است که حق برگردن تاریخ دارد. وقتی می بینیم که چگونه جعده، همسر امام حسن مجتبی^(ع)، با پذیرفتن وعده معاویه، بر پیکر مبارک امام، زهر را جاری ساخت و چگونه مدینه، در سوگ دومین اختر تابناک ولایت، بغض خویش را فروخورد، به عمق این مصیبت پی می بریم. اشک هایی که امروز بر فراش جاری می کنیم، تنها یک سوگواری معمولی نیست؛ این اشک ها بذر بیداری و بصیرت را در دل هایمان می کارند. امام در آخرین نفس هایش، با چشمانی پر از اشک، از امت

جان امت و جلوگیری از ریختن خون هزاران مسلمان پذیرفت. نه از سر ضعف بلکه اوج درایت و کرامت بود. اما این کریم ترین اهل بیت^(ع)، چه پاداشی از امت گرفت؟ تنهایی، توهین، جسارت بنی امیه در مدینه و سرانجام، جامی مسموم که آرامش را از تن بیمارش ربود.

در سکوت جانکاه این شهادت، نگاه ما به حدیثی گهرا با جد بزرگوارش رسول خدا^(ص) می افتد؛ حدیثی که در آن، وعده ای شگرف به عزاداران و عاشقان این امام مظلوم داده شده است. پیامبر اکرم^(ص) می فرماید: «فَمَنْ تَكَادَلَهُ نَعْمَ عَيْنُهُ يَوْمَ تَقَعَى الْفُتُونُ وَفَنَ حَزَنٌ عَلَيْهِ لَمْ يَحْزَنْ فَلَهُ يَوْمٌ تَغُزُّ الْقُلُوبُ وَفَنَ رَاوَةٌ فِي بَقِيْعِهِ بُيُوتٌ قَدَّمَهُ عَلَى الْهَرَاطِ يَوْمَ تَزِلُ فِيْهِ الْأَقْدَامُ.»

(الامالی شیخ صدوق، ج یک، ص ۱۷۷).

آری، این سخن پیامبر^(ص)، برای دل های سوخته ما، نوید نوری است در تاریکی محشر. امام حسن^(ع)، آن قدر در پیشگاه خدا عزیز است که گریه بر مظلومیتش، چشم ها را در